

دو فصلنامه تخصصی «مطالعات فلسفی، کلامی»

سال یازدهم/ شماره بیست و دوم/ پاییز و زمستان ۱۴۰۱

۷۹-۱۰۰

اشتراکات و افتراقات عصمت پیامبران و اهل بیت (علیهم السلام) از منظر شیخ صدوق و شیخ مفید

محمد ناصر فهیمی^۱

چکیده

شیخ صدوق و شیخ مفید در اصل عصمت پیامبران و اهل بیت (علیهم السلام) اشتراک نظر دارند ولی در چیستی و فراگیری آن برای نامبردگان اختلاف دارند. پژوهش پیش رو، نخست مفهوم عصمت را می‌کاود و آنگاه به ریشه و پیشینه‌ی این مفهوم در قرآن می‌پردازد. سپس دیدگاه‌های شیخ صدوق و آنگاه شیخ مفید را جداگانه بررسی کرده، در پایان نقطه‌های اشتراک و افتراق‌شان را بازگو می‌کند. پس از بیان دیدگاه‌های مخالف و موافق هر دو طرف، دلیل‌های‌شان سنجیده شده و نوآوری هر یک نیز بیان می‌شود.

کلیدواژه‌ها: عصمت، شیخ صدوق، شیخ مفید، اشتراک‌ها، افتراق‌ها

^۱. کارشناسی ارشد فقه و اصول، گرایش کلام اسلامی، مدرسه حجتیه قم

پیشینه عصمت پیامبران و اهل بیت (علیهم السلام) به داده‌های وحیانی قرآن بر می‌گردد و نه تحلیل هشام بن حکم از روایت‌های اهل بیت (علیهم السلام) در چیستی و چگونگی عصمت. همین طور عصمت برآمده از روایت‌های اهل بیت (علیهم السلام) هم نیست چنانکه برخی می‌پندارند. به باور مفسران، برترین دلیل بر عصمت اهل بیت (علیهم السلام) آیه‌ی زیر است: **إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيَطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا**. (احزاب آیه ۳۳)

به این معنی که: یزید از اراد باب افعال ثلاثی، مجردش رود به معنای طلب همراهی اختیار و گزینش گفته می‌شود. اراده الهی در قالب فعل مضارع حالت همیشگی و فیض دائمی را می‌رساند و نه مقطعی. رجز آنچه مناسب و شایسته نباشد چه مادی و چه معنوی و از نظر عرف، خرد، فطرت و شریعت ناپسند باشد. راغب چهار صورت برای رجز می‌آورد: رجز عقلی و شرعی و طبعی و عرفی مانند حرام گوشت، رجز شرعی مانند شراب و قمار، رجز عقلی مانند ظلم و رجز طبعی مانند چیزهای نجس و رجز عرفی مانند خون. الف و لام رجز را مفسران جنس و استغراق گرفته‌اند.

یذهب به معنای رفتن زشتی‌های مادی و معنوی است ولی در کنار عنکم به معنای کنار رفتن و دور انداختن معنی می‌دهد پیش از آمدن. در این صورت معنی دفعی می‌دهد و نه رفعی. چون پیش از آمدن و تعلق گرفتن خداوند تمام پلیدی‌ها را از اهل بیت (علیهم السلام) پیشاپیش دفع کرده و نگذاشته پلیدی‌ها به آنان نزدیک شوند. پیامبر (ص) هم در دعای خود فرمود: **خدایا! این‌ها اهل بیت من‌اند، خطاها را از این‌ها دور کن**. پیامبر (ص) نگفت: این‌ها خطاکاراند، خطاهای‌شان را برطرف کن.

الف و لام اهل بیت، عهد ذهنی‌اند و نه عهد ذکری؛ پس اختصاصی را بیان می‌کند که بین گوینده و شنونده شناخته شده بوده نه دیگران تا غیر شناخته شدگان را در بر نگیرد، خانه‌ی رسالت و امامت و عصمت یا خانه‌ی رازداران و مفسران وحی و نه خانه فزیکی یا خونی و خاکی. پس معنای، همسران، اهل مسجد و بیت الله خویشان و نزدیکان و دوستان و مدح و نداء هیچ گونه جایگاهی در معنی اهل بیت، ندارند چنانکه مفسران بویژه فخر رازی پنداشته‌اند. واژه‌ی تطهیر، مفعول مطلق تأکید را می‌رساند.

طبرسی نیز مراد از اهل بیت را، اهل بیت رسالت و عصمت می‌داند و برای همین انساب عرب را بیوت می‌نامد؛ بیت معنوی و نه مادی.
الا یا بیت بالعلیاء بیت/ و لو لا حبّ اهلک ما اتیت
الا یا بیت اهلک اوعدونی/ کانتی کلّ ذنبهم جنیت

ای خانه‌ای که به بلندی تو بیتی نیست، اگر علاقه و محبت اهل تو نبود نمی‌آمدم بطرف تو، آهای! خانه‌ای که اهلت مرا تهدید کرده و بیم دادند که گویا تمام گناهشان را

من مرتکب شدم. پس مراد از این بیت، بیت نسب است و بیت نبوت و رسالت مثل بیت نسب می ماند چنانکه فرزدق شاعر گوید:

بیت زراره محتسب بفنائہ / و مجاشع و ابو الفوارس نهشل

لا یجتبی بفنائہ بیتک مثلہم / ابدأ اذا عدّ الفعّال الاکمل

بیت زراره محدود و مجتمع بفضاء و اطراف آنست و نیز بیت مجاشع و ابو الفوارس نهشل همین گونه است اما قضاء بیت شما هرگز محدود و محصور مانند بیت آنان نیست و وقتی مردان کامل فعّال شمرده می شوند که همواره بوده و هستند، شاهد این شعر دو کلمه بیت است که مقصود از آن نسب زراره است. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۸، ۵۵۹)

روایت های متواتر شیعه، اهل بیت را در گام نخست پس از پیامبر ﷺ علی، فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) می دانند و در گام بعدی تمام پاک پیشوایان. ابو حمزه ثمالی در تفسیرش گوید: حوشب از ام سلمه برایم نقل کرد که وی گفت: فاطمه علیها سلام نزد پیغمبر ﷺ آمد و خوراکی برای آن حضرت آورد. پیامبر فرمود شوهرت و دو پسررت را بخوان، پس فاطمه آنها را آورد و از آن حریره خوردند. آن گاه پیغمبر کساء خیبری را بر سر آنان انداخته و گفت: اللهم هؤلاء اهل بیتی و عترتی فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا.

مفسران اهل سنت هم این شأن نزول را از طریق های گوناگون نقل کرده اند.

اول: أخرج الترمذی و الحاکم و صحاح و ابن جریر و ابن المنذر و ابن مردویه و البیهقی فی سننه من طرق عن أم سلمه رضی اللہ تعالی عنها قالت فی بیتی نزلت إنما یرید اللہ لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و فی البیت فاطمه و علی و الحسن و الحسین فجللهم رسول اللہ صلی اللہ علیہ و سلم بکساء کان علیہ ثم قال: هؤلاء اهل بیتی فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. (روح المعانی، ۱۱، ۱۹۵)

دوم: و جاء فی بعض الروایات أنه علیہ الصلاه و السلام أخرج یده من الکساء و أوماً بها إلى السماء و قال: اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصتی فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا ثلاث مرات. (روح المعانی، ۱۱، ۱۹۵)

سوم: و فی بعض آخر أنه علیہ الصلاه و السلام ألقى علیهم کساء فدکیا ثم وضع یده علیهم ثم قال: اللهم إن هؤلاء اهل بیتی و فی لفظ آل محمد فأجعل صلواتک و برکاتک علی آل محمد كما جعلتها علی آل إبراهیم إنک حمید مجید. (روح المعانی، ۱۱، ۱۹۵)

بنابراین، تمام شیعیان در گذر تاریخ به عصمت اهل بیت (علیهم السلام) اعتقاد راسخ داشته اند بزرگان شیعه نیز تصریح کرده اند که تمام شیعیان در این مطلب اتفاق نظر دارند از جمله مرحوم شیخ صدوق در کتاب الخصال و علل الشرايع و معانی الاخبار و امالی می نویسد: اعتقاد ما شیعیان درباره ائمه (علیهم السلام) این است که: امامان اهل بیت همان (اولی الامر) هستند

که خداوند دستور به اطاعت از آن‌ها را داده است، همچنین ما اعتقاد داریم که ایشان از هرگونه خطا و لغزش معصوم‌اند و آنها را خداوند از هرگونه پلیدی زدوده و پاکیزه گردانیده است. آن‌ها دارای معجزه و دلیل بوده و امان اهل زمین هستند همان طوری که ستارگان امان اهل آسمان‌اند. (صدوق، الاعتقادات الامامیه، ص ۹۴، تحقیق: عصام عبد السعید ناشر: دارالمفید للطباعته و نشر و التوضیح، بیروت، چاپ ۲، ۱۴۱۴هـ)

عصمت در لغت

واژه شناسان عصمت را در معنای زیر به کار برده‌اند: نخست، چیزی که برای انسان سپر قرار گیرد و او را از حوادث نگه‌دارد، عصمت گفته می‌شود. برای همین، بلندی‌های کوه را عصمت می‌نامند، چون سپر باد و طوفان قرار می‌گیرد. دوم، عرب به ریسمانی که بار به آن بسته می‌شود عصام می‌گویند؛ زیرا این ریسمان بار را از افتادن، واژگونی و پراکندگی باز می‌دارد. (لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۰۳ — ۴۰۴؛ مفردات همان واژه) سوم، ابن فارس و جوهری عصمت را منع می‌دانند مانند خوراک که بازدارنده از گرسنگی است. (الصاح تاج اللغة وصحاح العربیة، ۵، ۱۹۸۶؛ معجم المقایس فی اللغة، ص ۷۷۹) چهارم، فیومی، این واژه را نگهداری می‌داند، زیرا عصم یعصم از باب ضرب یضرب، نگه داشت است و نگه می‌دارد. (المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ۲، ۴۱۴) در قرآن هم به معنای نگهداری آمده است. قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ. (هود: ۴۳) گفت: امروز (رستاخیز) هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیست مگر آن کس را که او رحم کند!

پس، عصمت با تمام مشتقات خود، در لغت به معنی نگهداری و بازداري به کار می‌رود. این معنی لغوی با معنی قرآنی عصمت همخوانی دارد. معنی نگهداری از آیه: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا. (آل عمران: ۱۰۳) به ریسمان خدای چنگ زنید و آن را نگهدارید و پراکنده نشوید. به دست می‌آید و معنی بازداري و بازدارندگی از سوره یوسف فهمیده می‌شود. وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ. (یوسف: ۳۲) بی تردید یوسف را به سوی خود دعوت کردم ولی او خودداری کرد.

عصمت در اصطلاح

در اصطلاح اخلاق و کلام و فقه، «ملکه نفسانی پرهیز از معصیت با لطف حق را» می‌توان عنصر مشترک تعریف‌های اصطلاحی عصمت شمرد. خود نگهداری از خواست‌های نفس و بازداري از خواسته‌های دیگران، همانگونه که در معنی لغوی عصمت نهفته است، در معنی اصطلاحی آن هم منتقل شده است. «ملکه» بیانگر نیروی

همیشگی است بر خلاف حال که می‌آید و می‌گذرد. حالت «نفسانی» بر پایه اراده و اختیار استوار است و با جبر سازگاری ندارد. سید طباطبایی، عصمت را نیرو و ملکه‌ای می‌داند که مانع از اشتباه شده و باعث می‌شود افراد در زندگی خویش معصیت ننموده و از گناهان پرهیز نمایند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ۲، ۱۳۸)

«پرهیز» در انگیزه و اندیشه، کردار و گفتار، و دیدار و شنیدار را در بر می‌گیرد، چنانکه پرهیز از آغاز زندگی تا پایان عمر معصوم را نیز شامل می‌شود. «معصیت» در روابط چهارگانه انسان با خود با خدا با جامعه و با طبیعت، مطرح می‌شود، چه کبیره چه صغیره. «لطف حق»، صدور فیض ویژه را از خدای لطیف بر معصومان باز می‌گوید که آنان با اراده و بندگی در قوس صعود به سعه وجودی بندگی نزدیک به خدای رسیدند و به این مقام دست یافتند.

به باور مرتضی، عصمت، همان چیزی است که با وجود آن، انجام کار زشت و عدم انجام واجبات برای مکلف ممتنع می‌شود، به طوری که اگر نبود، امکان انجام قبیح و ترک واجب ممکن بود. هر چند که در ذات انجام هر دو طرف (انجام قبیح و ترک واجب) امکان پذیر است. عصمت در حقیقت چیزی است که خداوند در حق بنده‌اش انجام می‌دهد و از این جا دانسته می‌شود که با وجود عصمت، شخص معصوم معصیتی انجام نمی‌شد، با این قید که وجود عصمت منتهی به سلب اختیار از مکلف و اجبار نمی‌شود. (رسائل المرتضی: ۲، ۲۷۷)

به اعتقاد حلی، عصمت، لطف پنهانی است که خداوند در حق بندگان انجام می‌دهد، به طوری که پس از آن برای آن شخص انگیزه‌ای برای ترک اطاعت از خداوند و انجام گناه وجود ندارد با این که بر انجام گناه قدرت دارند؛ چرا که اگر معصوم نباشد، به گفته‌های او اعتماد نمی‌شود و در نتیجه فایده بعثت از بین خواهد رفت و این (برای خداوند) محال است. (النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر، ص ۸۹)

وی، در تبیین ضرورت عصمت برای انبیاء بیان داشته است: مردم مخاطب پیامبر اگر در مورد پیامبران احتمال کذب و معصیت را جایز بدانند، در اوامر و نواهی آن‌ها و افعالی که مردم را امر به تبعیت و پیروی در آن افعال می‌کنند، این احتمال را جاری می‌کنند و در این صورت به امتثال اوامر آن‌ها نمی‌پردازند و غرض از بعثت پیامبران نقض می‌شود. (حلی، جمال الدین، کشف المراد، ۲۷۴)

مظفر، عصمت را به معنای پاک بودن از گناهان و معصیت‌ها، چه صغیره و چه کبیره می‌داند، همچنین از خطا و فراموشی. هر چند از نظر عقلی برای پیامبر محال نیست که این کارها از او سر بزنند. بلکه واجب است که از چیزهایی که با مروّت منافات دارد نیز پاک باشد، همانند خوردن غذا در حال راه رفتن، خندیدن بلند و تمام چیزهایی که از

دیدگاه عرف عمومی زشت محسوب می‌شود. (مظفر، الشیخ محمد رضا، عقائد الإمامیه، ص ۵۴)

اصطلاح عصمت از نظر شیخ صدوق و شیخ مفید

الف - عصمت از منظر شیخ صدوق

به اعتقاد صدوق، تمام انبیا و رسول و ائمه و ملائکه صلوات الله علیهم اجمعین معصوم و پاکیزه شدگان از هر چرکینی هستند. بنابراین، ایشان هیچ معصیتی را از کبیره و صغیره مرتکب نمی‌شوند و نافرمانی حق تعالی نمی‌نمایند و به هر چه مأمور باشند همان را انجام می‌دهند. پس هر که ایشان را در حالی از احوال معصوم نداند، به تحقیق که جاهل به حق ایشان بوده و هر که جاهل به حق ایشان باشد، کافر است. اعتقاد ما در شأن آنها این است که از ابتدای امرشان تا آخر همیشه معصوم، کامل، تمام و عالم می‌باشند، و در هیچ حالی از احوالات متصف به نقص، معصیت و جهلی نمی‌باشند. (صدوق، الاعتقادات الامامیه، ب ۳۶، ص ۹۶)

پس از صدوق، مقدس اردبیلی نیز همین اعتقاد عصمت مطلقه را به اهل بیت پذیرفت و نوشت: «باید اعتقاد داشت که پیغمبران و امامان از همه گناهان صغیره و کبیره، عمدی و سهوی، پیش از پیغمبری و امام شدن و بعد از آن معصوم هستند». (اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان فی احکام القرآن، چاپ اول، تهران، المکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجعفریه، ص ۴۷)

شیخ صدوق در کتاب خصال، علل الشرائع، معانی الأخبار و امالی خود در مورد عصمت ائمه (علیهم السلام) می‌نویسد: محمد بن ابی عمیر گوید: در مدتی که همدم هشام بن حکم بودم سخنی سودمندتر از این سخن درباره عصمت امام نشنیدم، روزی از او پرسیدم: آیا امام معصوم است؟ گفت: بلی، گفتم: حقیقت چیست؟ با چه چیزی می‌توان عصمت را شناخت؟ پاسخ داد: سر منشأ تمام گناهان چهار چیز است و منشأ پنجمی ندارد: حرص، حسد، خشم و خواهش‌های نفسانی، و هیچ‌یک از این‌ها در امام وجود ندارد.

شایسته نیست که امام بر مال دنیا حریص باشد، زیرا منشأ حرص تهیدستی است، در حالی که همه عالم در اختیار او است و او خزانه‌دار مسلمانان است، پس به چه دلیل حرص بورزد؟ امام حسود نیست، زیرا انسان به کسی حسادت می‌کند که مقامی بالاتر از او داشته باشد و مقامی بالاتر از امامت نیست، پس چگونه به کسانی که پایین‌تر از او هستند، حسادت کند؟ سزاوار نیست که امام برای امور دنیوی خشمگین شود، مگر این که خشمش برای خداوند باشد، چون خداوند او را موظف کرده است که حدود او را اجرا نموده و نکوهش هیچ ملامت‌گری او را از انجام وظیفه‌اش باز ندارد، برخلاف دستورهای دینی

باکسی مهربانی نکند تا حدود الهی را اجرا کند. شایسته نیست که امام از هوای نفس خویش پیروی نموده و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، زیرا خداوند دوستی آخرت را در دل او کاشته، همان طوری که محبت دنیا را در دل ما نهاده است، او به آخرت همان گونه نگاه می کند که ما نسبت به دنیا نگاه می کنیم؛ پس آیا کسی را دیده‌ای که دیدن چهره زیبا را به خاطر چهره زشت رها کند؟ آیا دیده‌ای که کسی غذای گوارا را به خاطر غذای تلخ، لباس نرم و راحت را برای لباس خشن و نعمت‌های همیشگی و جاودان را به خاطر دنیای فانی و روبه‌زوال رها کند؟ (الصدوق، الأمالی، ص ۷۳۲، تحقیق و نشر: قسم الدراسات الاسلامیه - مؤسسه البعثه - قم، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷هـ)

طبق روایت دیگری که باز هم شیخ صدوق در کتاب شریف معانی الأخبار نقل می کند، ثابت می شود که هشام بن الحکم اگر چه به عصمت اعتقاد داشته، اما همه آن‌ها را از امام خود یاد گرفته و آن حضرت نحوه استدلال، حدود و جوانب عصمت را به او یاد داده است.

حسین أشقر گوید: از هشام بن حکم معنای گفته وی را پرسیدم که: تنها «معصوم» می تواند امام باشد؟ در جواب گفت: این مطلب را از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم، فرمود: او به یاری و توفیق خدا از انجام هر عملی که خداوند منع کرده است خودداری می کند، و خداوند فرموده: و هر کس به خدا تمسک جوید، به راهی راست، هدایت شده است. (الصدوق، معانی الأخبار، ص ۱۳۲، ناشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق)

باز صدوق در کتاب اعتقادات می نویسد: که ائمه (اولوالأمر) هستند که خداوند به اطاعت و پیروی از آن‌ها دستور فرموده است. و شاهدان بر مردم، ابواب الله، راه خدا، راهنمایی به سمت خداوند، جایگاه اسرار خداوند، نمایندگان وحی و ستون‌های توحید هستند. ایشان معصوم و محفوظ از خطا و لغزش هستند که حق تعالی ناپاکی را از ایشان برده و ایشان را خوب پاکیزه کرده. برای آن‌ها معجزه‌ها و نشانه‌هاست. وجود ایشان ضامن امنیت زمین است، چنانچه ستاره‌ها اهل آسمان اند و مثل ایشان مثل کشتی نوح است که هر که به آن سوار شد نجات یافت. (صدوق، اعتقادات امامیه، ص ۹۳ و ۹۴، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق)

در گستره عصمت ائمه (علیهم السلام) خلاصه‌ای از اعتقادات مرحوم صدوق درباره صفات و ویژگی‌های ائمه اطهار (علیهم السلام) و سپس گستره عصمت به قرار ذیل است:

۱. ائمه (علیهم السلام) افضل از فرشتگان اند. (صدوق، اعتقادات امامیه، ص ۸۹، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق)
۲. خداوند مخلوقات را برای پیامبران و اهل بیت (علیهم السلام) آفریده است. (همان، ص ۹۳)
۳. ائمه اطهار، اولوالاامرد که خداوند به اطاعت و پیروی از آنها دستور داده است. (همان، ص ۹۳ و ۹۴)

۴. محبت و دوستی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) ایمان و بغض نسبت به آنها کفر است. (همان، ص ۹۴)
۵. ائمه (علیهم السلام) حجت‌های خداوند بعد از پیامبر (ص) در زمین هستند و اینها دوازده نفرند. (همان، ص ۹۳)
۶. ائمه (علیهم السلام) معصوم و محفوظ از خطا و لغزش هستند که حق تعالی ناپاکی را از ایشان دور کرده و آنها را پاکیزه قراردادده است. (همان، ص ۹۵)

ب - دیدگاه شیخ مفید در عصمت ائمه

او، عصمت را از طرف خداوند تعالی برای حجت خود، (همان پاک پیشوایان) توفیق دادن و لطف می‌داند و چنگ (زدن) حجت‌های خدا به آن توفیق و لطف، خلاصی از گناهان و غلط نمودن (اشتباه کردن) در دین خداوند است. پس عصمت، تفضلی است از جانب خداوند تعالی برای کسی که بداند که به عصمت او چنگ خواهد زد. (مفید، تصحیح الاعتقادات، ب ۳۶، ص ۱۱۷)

در اصطلاح، مرحوم مفید دست کم چهار بار به تعریف اصطلاحی عصمت در آثار خود پرداخته است.

عصمت تفضل الهی: طبق این تعریف، عصمت تفضلی است از جانب خداوند به کسی که خدا می‌داند او به این عصمت، متمسک می‌شود. (و العصمه تفضل من الله تعالی علی من علم أنه يتمسک بعصمته و الاعتصام فعل المعتصم، مفید، تصحیح الاعتقادات الامامیه، ص ۱۲۸)

در این تعریف تنها به بیان این نکته اکتفا شده که عصمت تفضل و لطف از جانب خداوند متعال است و به کسی عطا می‌شود که بداند با استفاده از آن از گناه اجتناب می‌کند.

عصمت لطف الهی: عصمت لطف خداوند به مکلف است که با وجود قدرت مکلف بر انجام گناه، صدور گناه از او ممتنع می‌باشد. (العصمه لطف یفعله الله تعالی بالمکلف بحيث یمتنع منه وقوع المعصیه و ترک الطاعه مع قدرته علیهما، مفید، النکت الاعتقادیه، ص ۳۷)

در این تعریف از بیان مصداق مکلف که به او این لطف صورت گرفته خودداری شده است.

عصمت، توفیق و لطف الهی: در تعریف سوم از عصمت می‌گوید: عصمت توفیق و لطف از جانب خداوند است که خداوند آن را به حجج خود اعطا نموده است و به وسیله آن از گناه و اشتباه در دین مصون می‌ماند. (العصمه من الله تعالی لحججه هی التوفیق و

اللفف و الاعتصام من الحجج بها عن الذنوب و الغلط فی دین الله تعالی، مفید، تصحیح الاعتقادات الامامیه، ص ۱۲۸)

مرحوم مفید در این تعریف با روشن نمودن مصادیق بهره مندان این لطف که همان حجج الله هستند گستره آن را از گناه و اشتباه در دین بیان می‌کند.

عصمت، توفیق الهی: مرحوم شیخ مفید در آخرین تعریف خود ضمن تاکید بر اینکه عصمت همان توفیق است برای تبیین تعریف خود مقوله عصمت را اینگونه تشبیه و تبیین نموده که غریقی را در نظر بگیریم که در حال غرق شدن است و ما طنابی به او می‌دهیم، اگر او با گرفتن طناب خود را نجات داد، آن طناب را عصمت می‌نامیم. حال اگر انسان از لطف خداوند استفاده کرد و اطاعت او را به جا آورد، این امر، توفیق و عصمت نامیده می‌شود. از این رو تمام ملائکه و انبیاء علیهم‌السلام و ائمه علیهم‌السلام معصوم هستند چرا که از لطف خداوند بهره برده و اطاعت او را به جا آورده‌اند. (و العصمه من الله تعالی هی التوفیق الذی یسلم به الإنسان مما یکره أتی بالطاعه ... إن الإنسان إذا أطاع سمی توفیقاً و عصمه و إن لم یطع لم یسم توفیقاً و لا عصمه، مفید، اوائل المقالات، ص ۱۳۴ و ۱۳۵ مفید، المسائل العکبریه، ص ۱۰۸)

مرحوم شیخ مفید در این تعریف با به کار بردن واژه عصمت و توفیق در مورد اجتناب از گناهان و انجام واجبات، راه خود را از برخی اهل سنت که توفیق را مساوق طاعت خدا در انجام اوامر او و عصمت را مساوق با امتناع از گناهان دانسته و تنها در این مورد به کار می‌برند، جدا می‌کند. (قاضی عبد الجبار، المعنی، ج ۱۳، ص ۱۵)

در نتیجه مرحوم مفید تعابیر مختلفی را راجع به عصمت بیان نموده است ولی در واقع دو مطلب را می‌خواهد مطرح کند اول اینکه عصمت یک توفیق و لطف از جانب خداوند است که برای حجج خود اعطا نموده است دوم اینکه عصمت یک امر اختیاری است و مانع قدرت انسان برای انجام گناه نمی‌شود.

شیخ مفید عصمت را از سوی خداوند تعالی برای حجت خود لطف و توفیق می‌داند برای رهایی از گناهان و اشتباه نکردن در دین. وی عصمت را تفضل خداوند برای کسانی می‌داند که آنها گناه نمی‌کنند. البته عصمت مانع از قدرت بر انجام قبیح و یا مجبور کننده به انجام خوبی نیست، بلکه خداوند آن را به کسی عطا می‌کند که می‌داند نافرمانی او را انجام نمی‌دهند و آنها با این صفت شناخته شده‌اند که: **إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ؛** (اما) کسانی که از قبل، وعده نیک از سوی ما به آنها داده شده [= مؤمنان صالح] از آن دور نگاه داشته می‌شوند. (سوره انبیاء آیه ۱۰۱) **خُدای فرموده است که: وَ لَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَی الْعَالَمِينَ** ما آنها را با علم (خویش) بر جهانیان برگزیدیم و برتری دادیم. (سوره دخان آیه ۳۲) **حق فرموده است: وَ اِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْاٰخِیَارِ** و آنها نزد ما از برگزیدگان و نیکانند! (سوره ص آیه ۴۷) بعد از این گزینش پیغمبران و امامان صلوات

اللّه و سلامه علیهم از جمیع کبائر و صغائر معصوم می‌باشند و عقل بر ایشان ترک مستحبی را بدون قصد تقصیر و معصیت تجویز می‌نمایند ولی ترک واجبی از واجبات را تجویز نمی‌کند. اما پیغمبر ما و امامان بعد از او صلوات اللّه علیهم از ترک مستحب و واجب پیش از حالت امامت و بعد از آن سالم اند و در همه احوال کامل و حجت خداوند بر خلق او است از ابتدای کمال عقل تا وقت قبض روح، پیش از حال تکلیف نقص و جهل نداشته و در حصول کمال در کودکی جاری مجرای عیسی و یحیی علیهما السلام بودند؛ زیرا آنها در علم و عصمت در حال نبوت و امامت کامل بودند ولو در مورد پیش از پیغمبری و پیش از امامت یقین نداشته و در آن توقف کنیم. (مفید، تصحیح الاعتقادات، ص ۱۲۸ تا ۱۳۰)

پس مرحوم شیخ مفید بر این عقیده است که ائمه (علیهم السلام) تا به مقام امامت نرسیده است از نظر عقلی مانعی ندارد که بعضی از کارهای مستحب را انجام ندهند. پیغمبران به استثناء حضرت محمد (ص) از همه گناهان نگاه داشته شده‌اند، به جز گناهان کوچک که مایه بی اعتباری شخص مرتکب نشود و به صورت غیر عمدی پیش از بعثت آنان صورت گرفته باشد اما پس از بعثت به هر صورت ممتنع است. این مذهب جمهور امامیه است و همه معتزله با آن مخالف‌اند. (مفید، اوائل المقالات، ص ۳۸.)

در مورد عصمت مطلق برای حضرت محمد (ص) حتی در مورد گناهان کوچکی که ارتکاب آنها برای دیگر پیامبران روا است می‌گوید: پیامبر ما محمد (ص) از کسانی است که از زمان آفریدن تا آن زمان که جانش را گرفت، معصیت خدا نکرد و به عمد به خلاف او بر نحواست و به عمد یا از روی فراموشی مرتکب گناه نشد. و قرآن در این باره سخن گفته و اخبار آل محمد (ص) در این خصوص متواتر است. و این مذهب جمهور امامیه است. (مفید، تصحیح الاعتقادات، ص ۱۳۰.)

اما در مورد آنچه اهل خلاف درباره این گفته خدا: لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ (سوره فتح، آیه ۲) و نظایر آن در قرآن گفته‌اند، باید بگوییم که تاویل درست بر ضد چیزی است که آنها می‌پندارند و برهان روشن برای گفته ما است؛ زیرا خداوند جل اسمه گفته است: (وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ، مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ) (سوره نجم، آیه ۱ و ۲) قسم به ستاره در آن هنگام که فرو می‌نشیند که صاحب شما گمراه نشد و به راه کج نرفت، و با همین آیات هر معصیت و نسیان را از او نفی کرده است. (الاشعری، مقالات، ص ۵۰)

پس در آن زمان که حضرت محمد (ص) به پیامبری مبعوث شد، همه فضایل و کمالات به او ارزانی شد. از جمله هنر خواندن و نوشتن که برای رسالت وی به‌عنوان داور میان اختلافات مردمان ضرورت داشت، لازم بود شایستگی آن را داشته باشد که شخصا از

آنچه در قراردادها، نوشته می‌شود با خبر باشد. (اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ص ۱۱۱ تا ۱۱۳)

بنابراین، امامیه به وجوب امامت، عصمت و وجوب نص برای تعیین شخص امام قائل اند. (مفید، فصول، ص ۲۳۹ تا ۲۴۰) امامان جایگزینان پیامبران علیهم السلام در اجرای احکام و برپا داشتن حدود الهی و پاسداری از شرایط و تربیت کردن بنی نوع بشر هستند. (مفید، اوائل المقالات، ص ۳۵)

با این تعریف، امام نه تنها رئیس اداری و قضایی و نظامی امت است، بلکه معلم پر قدرت توده مردم نیز هست، این تعریف اخیر امام، ریشه آموزه‌ها و اعتقادات دیگری نیز هست که باید مورد مطالعه واقع شود، معصوم بودن از گناه ضرورت وجود امام در همه زمان‌ها و راهی که از آن راه امام باید تعیین شود.

به اعتقاد شیخ مفید، ائمه علیهم السلام افضل از همه پیامبران جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. او می‌گوید: گروهی از امامیه به صورت قطع به برتری ائمه آل محمد علیهم السلام بر رسولان و انبیاء علیهم السلام گذشته، جز حضرت محمد صلی الله علیه و آله حکم کرده‌اند و بعضی دیگر امامان را از همه پیامبران جز پیامبر اولوالعزم علیهم السلام برتر دانسته‌اند، و گروهی همه پیامبران را افضل از امامان دانسته‌اند و این موضوعی است که رد و قبول آن کار عقل نیست، و در هیچ یک از نظرها اجماع وجود ندارد. احادیثی در این خصوص از پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام و فرزندان او در دست است و نیز در قرآن آیاتی است که گفتار گروه اول را تایید می‌کند. (مفید، اوائل المقالات، ص ۴۲ و ۴۳)

چون امامان جانشین پیامبران در تعلیم نوع بشراند، شیخ مفید نتیجه می‌گیرد که آنان نیز باید همچون پیامبران معصوم باشند تا بتوانند وظایف خود را بی‌آنکه سبب به خطا انداختن امت شوند انجام دهند.

امامان چنان معصوم‌اند که: جایز نیست مرتکب گناهان کوچک شوند و نیز بر ایشان روا نیست در کارهای دین دچار سهو شوند یا چیزی از احکام را فراموش کنند. (مفید، اوائل المقالات، ص ۳۵)

بنابراین، بر هر مکلفی واجب است که امام زمانش را بشناسد و اعتقاد به امامت و وجوب اطاعت از او را داشته باشد، و نیز واجب است که اعتقاد داشته باشد که امام، برترین فرد زمان خود و آقای قومش است و آن‌ها همانند انبیا معصوم و انسان کامل هستند. (مفید، المقنعه، ص ۳۲، تحقیق و نشر: موسسه نشر الاسلامی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰هـ)

در کتاب دیگرش می‌نویسد: امامیه، اتفاق دارند در اینکه امام باید از مخالفت با خداوند تعالی معصوم و عالم به تمام علوم دین باشد و... (مفید، اوائل المقالات، ص ۴۰،

تحقیق: شیخ ابراهیم انصاری، ناشر: دارالمفید للطباعة والنشر و التوزیع، بیروت، چاپ دوم، (۱۴۱۴ هـ)

سید مرتضی و شیخ طوسی و تمام علمای شیعه نیز همان دیدگاه مرحوم صدوق و مفید را تأیید می‌کنند که امام باید معصوم باشد، هرچند در گستره عصمت اختلاف جزئی در بین نظریات دیده می‌شود.

اشتراک‌ها و افتراق‌های دو نظر

از تمام سخنان مرحوم مفید، به دست می‌آید که عصمت یک امر اختیاری است و با وجود آن نیز شخص معصوم توان انجام گناه را دارد. او، در تبیین این مسئله به این نکته بسنده نموده است که در واقع عصمت، موهبت، لطف و تفضل خداوند است و معصوم اختیار دارد از این موهبت الهی استفاده کند یا نکند. پس عصمت، شخص معصوم را به انجام امور نیکو نیز مجبور نمی‌کند، ضمن اینکه می‌بینیم خداوند آن را تنها به برخی از بندگان داده است. زیرا می‌دانسته که تنها آن‌ها با وجود برخورداری از لطف او، از ارتکاب گناه اجتناب می‌کنند، این گونه نیست که تمام بندگان با برخورداری از این لطف از انجام معصیت خودداری کنند، بلکه این امر مخصوص به همان عده اندک از بندگان است. (مفید، تصحیح الاعتقادات الامامیه، ص ۱۲۸)

شیخ مفید، از نشانه‌های داشتن قدرت بر معصیت را وجود تهدیدها و وعیدهای خداوند به انبیای معصوم می‌داند که اگر آن‌ها قدرت بر انجام گناه را نداشتند، تهدید نمودن و ترساندن آنها از عاقبت امور امری لغو می‌نمود. (مفید، الامسائل العکبریه، ص ۱۱۵) چنانچه در مورد پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ» هرگاه او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم! واحدی از شما نمی‌توانست مانع شود و از او حمایت کند. (سوره الحاقه، آیه ۴۴ تا ۴۷)

یا در جای دیگر می‌فرماید: وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَىٰ الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ؛ و قطعاً به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه و مسلماً از زیانکاران خواهی شد. (سوره الزمر، آیه ۶۵)

مرحوم مفید، در آثار گوناگون خود شاخه‌ها و زوایای مختلف قلمرو عصمت را بحث می‌کند. برخی از این نظریات بر اساس حکم عقل و برخی دیگر از ادله نقلی به دست آمده است. آشنایی با ادبیات به کار گرفته شده از سوی مرحوم مفید، نکته بسیار مهم در

فهم اندیشه‌های ایشان و نیز وجه جمع مناسب برای برخی از عبارات تعارض نمای (مفید، النکت الاعتقادیه، ص ۲۷) وی است.

نظریات مرحوم مفید را می‌توان در شش مقوله پیگیری کرد:

مرحوم شیخ مفید از نخستین کسانی است که این مسئله را مورد بحث قرار داده و به اعتقاد ایشان انبیا علیهم‌السلام از ترک غیر عمدی مستحبات معصوم نیستند. (لا یقع من الأنبیاء ذنب بترک ... و إن جاز منهم ترک نفل و مندوب إلیه علی غیر القصد و التعمد؛ مفید، تصحیح الاعتقادات، ص ۱۲۹؛ الفصول المختاره، ص ۱۲۴ و ۱۲۵)

از لازمه این کلام ایشان این است که از نظر حکم عقل، انبیا علیهم‌السلام ضرورتاً از ترک عمدی مستحبات معصوم هستند. اما راجع به پیامبر اسلام و امامان دوازده گانه بر این باور است که آنها از ترک مستحبات به طور مطلق معصوم‌اند. (فأما نبینا ص خاصه و الأئمه من ذریته ع فلم یقع منهم صغیره بعد النبوه و الإمامه من ترک واجب و لا مندوب إلیه لفضلهم علی من تقدمهم من الحجج ع؛ مفید، الفصول المختاره، ص ۱۰۳)

اگر چه در این عبارت، عصمت از ترک مستحبات را مخصوص به زمان بعد از تصدی منصب نبوت و امامت دانسته، ولی در دیگر آثارش آن را به زمان قبل از تصدی منصب نبوت و امامت نیز توسعه می‌دهد. (إلا أن نبینا ص و الأئمه ع من بعده كانوا سالمین من ترک المندوب و المقترض قبل حال إمامتهم و بعدها، مفید، تصحیح الاعتقادات الامامیه، ص ۱۲۹)

با توجه به اطلاق این عبارت می‌توان مدعی شد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام حتی از ترک سهوی مستحبات نیز معصوم هستند.

البته با توجه به نظریات مرحوم شیخ مفید راجع به عصمت امام پیش از تصدی منصب امامت مبنی بر عدم لزوم عصمت از برخی گناهان صغیره، باید گفت که دیدگاه مرحوم شیخ مفید مبنی بر عصمت ائمه اطهار علیهم‌السلام از ترک مستحبات، اعم از سهوی، عمدی، قبل و بعد از امامت، بنابر حکم عقل و به مقتضای منصب امامت نیست، بلکه نظریه ای است که آن را با توجه به ادله نقلی به دست آورده است.

ایشان در این باره اولاً بر اساس روایت وارده، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام را قبل و بعد از تصدی منصب امامت، معصوم می‌داند؛ ثانیاً باوجود چنین روایتی، ایشان علم و عصمت امام پس از تصدی منصب امامت را امری ضروری ولی پیش از آن را تصریح ننموده و در آن توقف می‌کند. (مفید، تصحیح الاعتقادات، ص ۱۳۰)

این دو دیدگاه ممکن است در ابتدای امر متعارض بنماید، همانگونه که عده‌ای از محققین با توجه به دیدگاه دوم، مرحوم مفید را جزء کسانی قرار داده‌اند که نسبت به عصمت امام، قبل از تصدی منصب امامت اعتقاد راسخی ندارد. (فرمانیان، مهدی، مقاله عصمت امام، ص ۱۹) و بر اساس برخی از عبارات، ارتکاب برخی از گناهان صغیره قبل

از تصدی منصب امامت را برای امام جایز می‌داند. (إن الأئمة القائمين مقام الأنبياء ص ... معصومون كعصمه الأنبياء و إنهم لا يجوز منهم صغيرة إلا ما قدمت ذكر جوازه على الأنبياء. مفید، اوائل المقالات، ص ۶۵) اما مقصود وی از گناهان صغیره، گناهانی است که اولاً فاعل آن مورد استخفاف قرار نمی‌گیرد و ثانیاً ارتکاب آن از روی عمد نیست.

به بیان دیگر مرحوم مفید ابتدا گناهان صغیره را به دو نوع تقسیم می‌کند:

۱. گناهان صغیره ای که فاعل آن مورد استخفاف قرار می‌گیرد.

۲. گناهان صغیره‌ای که فاعل آن مورد استخفاف قرار نمی‌گیرد.

این دو نوع گناه می‌تواند به طور عمدی یا سهوی انجام شود که در واقع چهار صورت پیدا می‌کند.

مرحوم مفید، امام را از سه قسم آن معصوم می‌داند و تنها در یک قسمت معصوم نمی‌داند. (إن جميع أنبياء الله معصومون من الكبائر قبل النبوه و بعدها و مما يستخف فاعله من الصغائر كلها و أما ما كان من صغير لا يستخف فاعله فجائز وقوعه منهم قبل النبوه و على غير تعمد و ممتنع منهم بعدها على كل حال و هذا مذهب جمهور الإماميه. مفید، اوائل المقالات، ص ۶۲)

بر اساس عبارت مرحوم مفید، عقیده او و جمهور امامیه بر این است که اگر گناهان صغیره ای که فاعل آن مورد استخفاف قرار نمی‌گیرد، از روی عمد انجام نشود، صدور آن از انبیا علیهم‌السلام و به تبع آن از امامان، قبل از نبوت و امامت، عقلاً ممکن و جایز است. با این حساب دو دیدگاه از مرحوم مفید در اختیار است:

الف) امام از تمام گناهان صغیره قبل از تصدی منصب امامت معصوم است. (معصوم من أول عمره إلى آخره عن السهو و النسيان و الذنوب الكبائر و الصغائر عمدا و سهوا. مفید، النکت الاعتقادیه، ص ۳۷)

ب) امام ضرورتاً از گناه صغیره غیر عمدی که فاعل آن مورد استخفاف قرار نمی‌گیرد، معصوم نیست. اما جمع میان این دو دیدگاه چندان مشکل نبوده و به دو صورت دیگر نیز می‌توان بین آنها جمع نمود.

۱. مرحوم مفید، در قول به عصمت مطلق امام، در مقام پرداختن به جزئیات بحث نبوده و تنها به تقریر اصل بحث عصمت پرداخته و بر اساس ادله نقلی نظر داده است.

۲. گناه صغیره غیر عمدی که مرحوم مفید در دیدگاه دوم، امام را لزوماً از آن، معصوم ندانسته حقیقتاً گناه نبوده و اطلاق واژه گناه بر آن به طور مجاز است.

با این توجیه می‌توان اندیشه نهایی مرحوم مفید را چنین بیان کرد که: به مقتضای حکم عقل پیش از تصدی منصب امامت، امام ضرورتاً از گناه کبیره و همچنین از ارتکاب عمدی گناهان صغیره‌ای که فاعل آن مورد استخفاف قرار می‌گیرد معصوم است.

درحالیکه ضرورتاً از ارتکاب سهوی گناهان صغیره‌ای که فاعل آن مورد استخفاف قرار نمی‌گیرد معصوم نیست. اما به مقتضای ادله نقلی امام پیش از تصدی منصب امامت از تمام گناهان کبیره و صغیره، سهوی و عمدی معصوم می‌داند. (و الأئمة من بعدهم معصومون فی حال نبوتهم و إمامتهم من الكبائر كلها و الصغائر مفید، تصحیح الاعتقادات الامامیه، ص ۱۲۹. مفید، النکت الاعتقادیه ص ۳۹)

مرحوم مفید در امور مربوط به زندگی شخصی و اجتماعی امام که هیچ ارتباطی به تبلیغ دین و یا عمل به دین ندارد، در هیچ یک از آثار خود به طور مستقل و یا حتی به طور استطرادی، به این بحث نپرداخته است. با این وجود در آثار مرحوم مفید، عباراتی وجود دارد که می‌توان از آن نظریه‌ای را به ایشان نسبت داد و از این رو اشاره به آنها ضروری می‌نماید.

(الف) مرحوم مفید در یک مورد می‌گوید: با اثبات عصمت امام علی (علیه السلام) از خطا، ثابت می‌شود که او هر آنچه انجام می‌دهد و می‌گوید معصوم است. (و إذا ثبت عصمه أمير المؤمنين من الخطأ ... ثبت أنه كان مصيباً فی کل ما فعل؛ مفید، الجمل، ص ۷۵)

(ب) در جای دیگر می‌گوید: عصمت اقتضا دارد که تمام گفته‌ها و افعال شخصی که عصمت برایش ضروری است، صحیح باشد. (و العصمه تقضى فيمن وجبت له بالصواب فی الأقوال و الأفعال، همان ص ۷۷ و ۸۵)

(ج) در مورد دیگر بر این باور است که امام از گناه، سهو و نسیان معصوم است. (ان الامام من العصيان مامون عليه السهو والنسيان؛ همو، المسائل الجارودیه، ص ۴۵ و نیز مفید، رسائل فی الغیبه، ج ۲، ص ۱۶) از این عبارات کلی و مبهم نمی‌توان نتیجه گرفت که مرحوم شیخ مفید امام را در امور عادی زندگی از اشتباه و نسیان معصوم می‌داند، زیرا: اولاً در مباحث پیشین روشن شد که وی به صراحت امکان اشتباه از سوی امام را به دلیل نداشتن علم غیب امری ممکن می‌داند.

ثانیاً برخی از این عبارات در مقام خاص صادر شده و نظر کلی ایشان را نمی‌توان از این عبارات فهمید. از باب نمونه، دو مورد نخست در مقام عصمت امام علی (علیه السلام) در بردهای ایشان و اشتباه محاربین با ایشان وارد شده است که بیانگر این نکته است که مقصود مرحوم شیخ اثبات عصمت مطلق امام (علیه السلام) نیست. ذیل عبارت سوم، که در واقع بیان تعلیل است، بیانگر این نکته است که مرحوم مفید در مقام بیان عصمت امام (علیه السلام) از گناهان و احکام دین است؛ زیرا تعلیل نموده است که امام در مقام در احکام دین عصمت نداشته باشد، مردم با سیاست شخص گرفتار در فساد، فراموش کار حق، گمراه کننده از راه درست، فاسد می‌شوند و نیاز دارند که رئیسی داشته باشد که آنها را در موقع غفلت، آگاه و در هنگام انحراف به راه راست بکشاند. (لفساد الخلق بسياسه من يقارف الآثام و

یسهو عن الحق فی الأحکام و یضل عن الصواب و حاجه من هذه صفته إلى رئیس یكون من ورائه لینبهه عند الغفله و یقومه عند الاعوجاج، مفید، المسائل الجارودیه، ص ۴۵)
از لازمه این سخن مرحوم مفید امکان صدور اشتباه از امام در امور غیر دینی است بخصوص که ایشان تصریح دارند که امام (علیه السلام) ضرورتاً به تمام امور علم ندارد و حتی بر اساس عدم العلم، ممکن است در قضاوت اشتباه کند.

به عقیده مرحوم مفید، پیامبر به تبع او، امام از سهو و نسیان قبل از تصدی منصب امامت معصوم است. (النبی الذی أثبتموه معصوم أم لا فالجواب معصوم من أول عمره إلى آخره عن السهو و النسیان و الذنوب الكبائر و الصغائر عمدا و سهو. مفید، النکت الاعتقادیه، ص ۳۷)

اگرچه عبارت مرحوم مفید ناظر به نبوت پیامبر اکرم ﷺ است، ولی با توجه به اینکه ایشان پیامبر و امام را در زمینه عصمت، همسان می‌داند، می‌توان این نظر را درباره امام نیز به ایشان نسبت داد. همچنین گفتنی است که محروم شیخ تنها یک بار این ادعا را به طور مبهم مطرح نموده است و جای این سوال باقی است که منظور وی سهو و نسیان در امور دینی است یا مطلق نسیان؟

پاسخ به این سوال در گرو تبیین دیگر نظریات مرحوم شیخ است که باید آنها را مطرح و سپس به مقصود ایشان در این بحث برسیم.

مرحوم مفید در این مسئله، همراه با بسیاری از متکلمان امامیه، امام را از گناهان کبیره و صغیره پس از تصدی منصب امامت معصوم می‌داند. (و الأنبياء و الأئمه من بعدهم معصومون فی حال نبوتهم و إمامتهم من الكبائر كلها و الصغائر؛ مفید، تصحیح الاعتقادات، ص ۱۲۹)

شیخ مفید امام را همانند پیامبران از اشتباه و فراموشی در تبلیغ دین معصوم می‌داند. (إنه لا یجوز منهم سهو فی شیء فی الدین و لا ینسون شیئا من الأحکام و علی هذا مذهب سائر الإمامیه إلا من شد منهم. مفید، اوائل المقالات، ص ۶۵) البته راجع به اینکه آیا امام قبل از تصدی منصب امامت نیز از اشتباه در تبیین دین معصوم است یا نه، مرحوم مفید دیدگاه خاصی مطرح نکرده است. اما همان‌گونه که پیش تر نیز اشاره شد، وی در کتاب النکت الاعتقادیه، پیامبر و امام را به طور مطلق از هر گونه اشتباه قبل از نبوت و امامت معصوم می‌داند که قدر متیقن از این نظریه، عصمت از اشتباه در تبیین دین نیز هست. بدین معنا که اگر روایتی از امام قبل از تصدی منصب امامت به ما رسید، باید مودّی آن را مطابق با واقع دانسته و حجت تلقی کنیم.

با توجه به دیدگاه این دو بزرگوار این امر روشن می‌شود که هر دو قائل به عصمت مطلقه نسبت به پیامبر گرامی اسلام ﷺ است که گستره عصمت او از ابتدای تولد تا وفات

آن حضرت است و نسبت به باقی انبیاء (علیهم السلام) و امامان مرحوم صدوق قائل به عصمت مطلقه است ولی مرحوم مفید می‌فرماید از اینکه اینها بشر هستند هیچ مانع عقلی وجود ندارد که پیش از رسیدن به مقام امامت یا پیامبری در معرض گناهان کوچک که صلب اعتبار از ایشان نمی‌کند، به صورت غیر عمدی قرار گیرند.

با توجه به این دو دیدگاه اولاً اختلاف شان خیلی جزئی است دوم این که مرحوم صدوق عصمت را از دلیل نقلی قبول کرده است و شیخ مفید نیز اگر دلیل نقلی نزدشان ثابت شود، عصمت را قبول دارد چنانکه قبلاً فرمود قسم به ستاره در آن هنگامی که فرو می‌نشیند که صاحب شما گمراه نشد و به راه کج نرفت با همین آیات هر معصیت و نسیان از او نفی می‌شود اما با دلیل عقلی قائل است که عصمت قبل از رسیدن به مقام نبوت و امامت از نظر عقل مشکلی ندارد که گناه صغیره‌ای را که باعث استخفاف نشود مرتکب شود. و این مثل معاد جسمانی است که ابن سینا آن را در کتاب النجاه مطرح کرده است که معاد از نظر عقلی جسمانی بودن آن قابل اثبات نیست و از نظر آیات و روایات مشکل ندارد. (ابن سینا، النجاه، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۶۴، ص ۲۸۲) همانگونه که شیخ مفید در اوائل المقالات در مورد علم ائمه (علیهم السلام) بیان داشته است که اگر قطع به این روایات ثابت شود، قبول آن واجب است که بگوئیم امامان به این موارد علم داشته‌اند، اما من هنوز به این روایات قطع پیدا نکرده‌ام. (مفید، اوائل المقالات، ص ۶۷) در مورد عصمت نیز چون شیخ مفید گناه کوچک که سلب اعتبار بکند را معلوم نکرده است، باز نمی‌توان به طور قطع گفت که این دو عالم جلیل القدر در مورد گستره عصمت اختلاف جدی و واقعی دارند.

عصمت بر دو قسم علمی و عملی است. در مورد قلمرو و گستره عصمت ائمه (علیهم السلام) بین مرحوم صدوق و شیخ مفید اختلاف نظر دیده می‌شود.

از هشام بن حکم نقل شده است که: امام باید: داناترین، سخاوتمندترین، شجاع‌ترین، پاکدامن‌ترین و معصوم‌ترین خلایق از تمام گناهان صغیره و کبیره باشد و چیزی از فترت و جاهلیت به او نرسیده باشد. (أَعْلَمَ الْخَلْقِ وَ أَسْحَى الْخَلْقِ وَ أَشْجَحَ الْخَلْقِ وَ أَعَفَّ الْخَلْقِ وَ أَعْصَمَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ صَغِيرَهَا وَ كَبِيرَهَا لَمْ تُصِبْهُ فِتْرَةٌ وَ لَا جَاهِلِيَّةٌ؛ صدوق، عِلل الشرایع، ص ۲۰۳، ب ۱۵۵، بحار، ج ۲۵، ص ۱۴۳، ح ۱۶، ب ۴)

حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در کتاب اختصاص نقل شده است که: حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیامبر بود پیش از آنکه امام باشد تا اینکه خداوند فرمود من تو را امام قرار می‌دهم. او عرض کرد از ذریه من نیز امامانی قرار ده، فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد آنان که بت را پرستش کردند امام نخواهند بود. (قَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ نَبِيًّا وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

لا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ مَنْ عَبْدَ صَنَمًا أَوْ وَتَنًا أَوْ مِثَالًا لَا يَكُونُ إِمَامًا؛ مفید، الاختصاص، ص ۲۳ (کنگره شیخ مفید)

از مجموع احادیث و آیه شریفه ۱۲۴ بقره مرحوم صدوق این نتیجه را گرفته که ائمه علیهم السلام مثل انبیا علیهم السلام از ابتدای تولد تا وفاتشان از هر گناه و اشتباهی معصوم هستند و هر که آنها را معصوم نداند جاهل به حق ایشان است و هر که جاهل به حق ایشان باشد کافر است.

حدیثی از امام صادق علیه السلام در (خصال) نقل شده که انبیا علیهم السلام و اوصیا گناه نمی‌کنند به علت اینکه آنها معصوم و پاکیزگان هستند. (و الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ لَا ذُنُوبَ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ مَعْصُومُونَ مَطْهُرُونَ: صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۰۸، ح ۹)

حدیثی از امام حسن عسگری علیه السلام به برخی از مصادیق عصمت اشاره نموده می‌فرماید: به درستی که ملائکه از کفر و همچنین از قبائح به لطف خداوند تبارک و تعالی معصوم و محفوظاند. (إِنَّ مَلَائِكَةَ اللَّهِ مَعْصُومُونَ مَحْفُوظُونَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْقَبَائِحِ بِالْأَطْفَالِ اللَّهِ تَعَالَى: صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۶۹، ب ۲۷)

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: صدقه بر محمد و آل محمد حرام است ... زیرا آنها چرک دست مردم است که برای آنها حلال نیست و آنها از هر چرکی پاکیزه اند. (لَأَنَّ الصَّدَقَةَ مُحَرَّمَةٌ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهِيَ أَوْسَاخُ أَيْدِي النَّاسِ لَا تَحِلُّ لَهُمْ لِأَنَّهُمْ طَهَّرُوا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ: صدوق، امالی صدوق، ص ۵۳۲، صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۸۷، ب ۳۲، مجلسی، بحار، ج ۲۵، ص ۲۳۱، ح ۲۰، ب ۶)

از هشام بن حکم نقل شده است که: امام باید: داناترین، سخاوتمندترین، شجاع‌ترین، پاکدامن‌ترین و معصوم‌ترین خلائق از تمام گناهان صغیره و کبیره باشد و چیزی از فترت و جاهلیت به او نرسیده باشد. (أَعْلَمَ الْخَلْقِ وَ أَسْحَى الْخَلْقِ وَ أَشْجَعَ الْخَلْقِ وَ أَعَفَّ الْخَلْقِ وَ أَعْصَمَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ صَغِيرِهَا وَ كَبِيرِهَا لَمْ تُصِبْهُ فِتْرَةٌ وَ لَا جَاهِلِيَّةٌ، صدوق، علل الشرایع، ص ۲۰۳، ب ۱۵۵، مجلسی، بحار، ج ۲۵، ص ۱۴۳، ح ۱۶، ب ۴)

خداوند حضرت ابراهیم را پس از آزمودن به‌وسایل گوناگون از قبیل ذبح فرزند، تنها گذاشتن زن و فرزند در سرزمین خشک و بی‌آب و گیاه (مکه)، قیام در برابر بت‌ها و شکستن آنها، قرار گرفتن در دل آتش، مهاجرت از سرزمین بت‌پرستان و پشت پا زدن به زندگی خود و ... به مقام امامت رساند که فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. بعد از آن، حضرت ابراهیم تقاضای امامت برای ذریه خود نمود و خداوند در پاسخ او (فرمود: پیمان من، یعنی مقام امامت به ظالمان هرگز نخواهد رسید؛ قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ، (سوره بقره، آیه ۱۲۴) ظلم در برابر عدل به هر کاری گفته می‌شود که شخص آن را در موقعیتی که شایسته آن نیست، قرار دهد و این شامل هر نوع خطا و گناه است. از این جا

معلوم می‌شود که گستره عصمت انبیاء و امامان دوری از هر نوع گناه و خطا است؛ لذا در احادیث برای اثبات خلافت بلافصل پیامبر ﷺ برای علی علیه السلام به همین آیه استدلال شده است. (مجلسی بحار، ج ۲۵، ص ۱۹۹). با اشاره به اینکه کسانی که در دوران جاهلیت بت پرست بوده بودند، شایستگی امامت را ندارند و تنها کسی که یک لحظه در مقابل بت سجده نکرد، علی علیه السلام بود چه ظلمی از این بالا تر که انسان بت پرستش کند. لقمان به فرزندش گفت: «ای فرزندم! شریک برای خدا قرار نده که شرک ظلم عظیمی است.» (یا بُنَى لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ : سوره لقمان، آیه ۱۳)

حدیثی از امام صادق در کتاب اختصاص نقل شده است: ابراهیم علیه السلام پیامبر بود پیش از آنکه امام باشد تا اینکه خداوند فرمود من تو را امام قرار می‌دهم. او عرض کرد از ذریه من نیز امامانی قرار ده فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد آنان که بتی را پرستش کردند امام نخواهند بود. (قَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ نَبِيًّا وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ مَنْ عَبْدَ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا أَوْ مِثَالًا لَا يَكُونُ إِمَامًا: مفید، الاختصاص، ص ۲۳) کنگره شیخ مفید)

مرحوم طبرسی می‌فرماید: اصحاب ما به این آیه استدلال کرده است که امام نمی‌باشد مگر معصوم از کارهای قبیح، به علت اینکه خداوند سبحان نفی کرده است که عهد من به امام ظالم نمی‌رسد و کسی که معصوم نیست گاهی ظلم می‌کند یا به نفس خودش یا به غیر خودش. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۷۷، موسسه الاعملی للمطبوعات، بیروت، لبنان)

از مجموع احادیث و آیه شریفه ۱۲۴ بقره انسان به این نتیجه می‌رسد که انبیا علیهم السلام و ائمه علیهم السلام باید از ابتدای تولد تا وفاتشان از هر گناه و اشتباهی معصوم باشند.

نتیجه

پیش از نقل روایت‌ها و یافته‌ای خرده‌ها، قرآن با صراحت به عصمت پیامبران و اهل بیت گواهی می‌دهد و مفسران شیعه و سنی هم با برداشت‌های گوناگون به اصل عصمت پای بندی دارند.

عصمت را می‌توان در مفهوم‌های زیر نشان داد: چیزی که برای انسان سپر قرار گیرد و او را از حوادث نگهدارد. عرب به ریسمانی که بار به آن بسته می‌شود عصام می‌گویند، زیرا این ریسمان بار را از افتادن، واژگونی و پراکندگی باز می‌دارد. برخی هم عصمت را منع می‌دانند مانند خوراک که بازدارنده از گرسنگی است. گروهی هم این واژه را نگهداری می‌دانند، زیرا عصم یعصم از باب ضرب یضرب، نگه داشت است و نگه می‌دارد.

در اصطلاح اخلاق و کلام و فقه، «ملکه نفسانی پرهیز از معصیت با لطف حق را» می‌توان عنصر مشترک تعریف‌های اصطلاحی عصمت شمرد. «پرهیز» در انگیزه و اندیشه، کردار و گفتار، و دیدار و شنیدار را در بر می‌گیرد، چنانکه پرهیز از آغاز زندگی تا پایان عمر معصوم را نیز شامل می‌شود. «معصیت» در روابط چهار گانه انسان با خود با خدا با جامعه و با طبیعت، مطرح می‌شود، چه کبیره چه صغیره. «لطف حق»، صدور فیض ویژه را از خدای لطیف بر معصومان باز می‌گوید که آنان با اراده و بندگی در قوس صعود به سعه وجودی بندگی نزدیک به خدای رسیدند و به این مقام دست یافتند.

به باور شیخ صدو، پیامبران و ائمه علیهم‌السلام از دوران کودکی تا پایان عمر معصوم و محفوظ از خطا و لغزش کبیره و صغیره‌اند که حق تعالی ناپاکی را از ایشان دور کرده و آنها را پاکیزه قرار داده است.

شیخ مفید هم، عصمت را از جانب خداوند برای حجت خود، توفیق دادن و لطف می‌داند و چنگ زدن حجت‌های خدا به آن توفیق و لطف، از خلاصی از گناهان و دوری از اشتباه کردن در دین خداوند.

شیخ صدوق و مفید، هر دو قائل به عصمت مطلقه نسبت به پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که گستره عصمت او از ابتدای تولد تا وفات آن حضرت است. اما نسبت به باقی انبیا علیهم‌السلام و امامان مرحوم صدوق قائل به عصمت مطلقه است ولی مرحوم مفید می‌فرماید از اینکه اینها بشر هستند هیچ مانع عقلی وجود ندارد که پیش از رسیدن به مقام امامت یا پیامبری در معرض گناهان کوچک که صلب اعتبار از ایشان نمی‌کند، به صورت غیر عمدی قرار گیرند.

منابع:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، ناشر انتشارات قم ۵۳۰۸۶، چاپ اول، تاریخ چاپ ۱۳۷۹.
- ابن بابویه، محمد بن علی، شیخ صدوق: الاعتقادات الامامیه، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴، چاپ دوم.
- ابن بابویه، محمد بن علی، شیخ صدوق: خصال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲، چاپ اول.
- ابن بابویه، محمد بن علی، شیخ صدوق: علل الشرایع، داوری، قم، چاپ اول.
- ابن بابویه، محمد بن علی، شیخ صدوق: علل الشرائع - ترجمه ذهنی تهرانی، سید محمد جواد ذهنی تهرانی، انتشارات مؤمنین، قم، ۱۳۸۰، چاپ اول.
- ابن بابویه، محمد بن علی، شیخ صدوق: عیون اخبار الرضا، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸.
- ابن بابویه، محمد بن علی، شیخ صدوق: معانی الاخبار، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳، چاپ اول.
- ابن سینا، النجاه، تهران، انتشارات دانشگاه، ۱۳۶۴.
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقائیس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور: ابو الفضل: جمال الدین: محمد بن مکرم: لسان العرب: ۱۵ جلد: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع - دار صادر: بیروت - لبنان: سوم: ۱۴۱۴ هـ ق.
- ابو الحسین: احمد بن فارس بن زکریا معجم مقائیس اللغه ۳۹۵ هـ ق: محقق / مصحح: عبد السلام محمد هارون: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم: ۱۴۰۴ هـ ق: قم - ایران: اول.
- اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان فی احکام القرآن، چاپ اول، تهران، المکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجعفریه، ص ۴۷.
- اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، بیروت، لبنان دار النشر فرانز شتاينر.
- آلوسی سید محمود: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم: دارالکتب العلمیه: بیروت: ۱۴۱۵ ق: اول: تحقیق: علی عبدالباری عطیه.
- جوهری: اسماعیل بن حماد: الصحاح - تاج اللغه و صحاح العربیه: دار العلم للملایین: ۱۴۱۰ هـ ق: اول: بیروت - لبنان: محقق / مصحح: احمد عبد الغفور عطار.

- حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح: حسن حسن زاده آملی، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، قم ۱۴۲۲ق / ۱۳۸۰ش.
- راغب اصفهانی: حسین بن محمد: مفردات ألفاظ القرآن: دار القلم: بیروت: ۱۴۱۲ ق: اول. تحقیق: صفوان عدنان داوودی.
- شیخ مفید، محمد بن محمد: الاختصاص، کنگره شیخ مفید.
- شیخ مفید، محمد بن محمد: الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، کنگره شیخ مفید، ۱۳۱۴، چاپ اول.
- شیخ مفید، محمد بن محمد: الفصول المختاره، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳، چاپ اول.
- شیخ مفید، محمد بن محمد: المقنعه، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳، چاپ اول.
- شیخ مفید، محمد بن محمد: النکت الاعتقادیه، مفید، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد: اوائل المقالات، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳، چاپ اول.
- شیخ مفید، محمد بن محمد: تصحیح الاعتقادات، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳، چاپ دوم.
- شیخ مفید، محمد بن محمد: مسائل العکبریه، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳، چاپ اول.
- طباطبایی: سید محمد حسین: المیزان فی تفسیر القرآن: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم: قم: ۱۴۱۷ ق: پنجم.
- طبرسی: فضل بن حسن: مجمع البیان فی تفسیر القرآن: انتشارات ناصر خسرو: تهران: ۱۳۷۲ ش: سوم: تحقیق: محمد جواد بلاغی.
- فیومی: احمد بن محمد مقرئ: المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی: ۷۷۰ هـ ق: منشورات دار الرضی: قم- ایران: بی تا: اول.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۲ش.